

تاریخ نظم شاہنامہ

و

ہجوناہ ای کہ فردوسی برای محمود غزنوی ساخت

در بساط شاهنامه ، این شاهکار جاویدان جهانی ، دانشمندان بزرگ جهان به زبانهای مختلف مقاله ها نوشته اند ، و می نویسند . و از آن میان هر نویسنده نظر گاه خاصی دارد و هیچ مقاله از کتبه های تازه ای خالی نیست . و مجموع آنها ، حاصل آراء جهانیان است ، که برای یک شاهنامه شناس ایرانی اطلاع از آنها ضرورت دارد .

و چون برای یک محقق آشنایی به همه زبانها و استفاده مستقیم از آنها مطلوب نیست ، و از طرفی بسیاری از مقالات در مجله ها و مجموعه های به چاپ رسیده که اینک نسخه های آنها گمباز و گمباز نایاب است ، کوشش بر این است که توجه مهم ترین نوشته ها را در صفحات سیمرخ منتشر کنیم . تا آئینه یکجا در دسترس محققان ایران (و شاهنامه شناسان سایر کشورها) که به مناسبت تحقیق در شاهنامه در هر صورت با زبان فارسی آشنا هستند) قرار گیرد .

در تأمین این نشر ابتدا ترجمه مقالاتی از حافظ محمود سخاوت شیرازی ، تحت عنوانهای علل تنظیم شاهنامه فردوسی و یوسف وزلیخای فردوسی - که از زبان اردو ترجمه شده اند - در شماره های ۲ و ۳ و ۴ سیمرخ به چاپ رسید ، اینک ترجمه مقاله احمد آتش (مصحح ترجمان البلاغه و سند بادنامه و اجزای از جامع التواریخ رشیدی) درباره تاریخ نظم شاهنامه که در بیت و بومین کنگره باغورشناسان در مونیخ (به تاریخ ۲۷ اوت ۱۹۵۴ - ۵ شهریور ۱۳۳۳) به زبان فرانسه ایراد شده ، در این شماره منتشر می شود .

این تکه را هم ، یک بار برای همیشه ، باید بگوییم که چاپ هیچ مقاله ای دلیل تأیید همه محتویات آن از جانب سیمرخ نیست .

زندگانی فردوسی طوسی ، آفریننده حماسه بزرگ که جایگاهی استثنائی در ادبیات ایران و جهان دارد ، چنانکه اهل تحقیق می دانند ، بی ناشناخته و مبهم است . از کهن ترین مأخذ موجود به بعد اکثر اطلاعاتی که درباره حیات وی در دست است ، چنان بی ارزش شده

است، که حتی به کوچکترین نقد تاریخی اتکا ندارد. اگر هدف آن باشد که بابیره‌گیری از این اطلاعات، دربارهٔ حیات وی و سال تدوین شاهنامه به نتیجه‌ای برسیم، عملاً آنچه به استناد مأخذی به دست می‌آید، بابت نتیجهٔ مأخذ دیگر تضاد پیدا خواهد کرد. البته آن اطلاعات و ارقام تاریخی هم که فردوسی خود به دست می‌دهد، این آشفتگی‌ها را افزودنتر می‌کند؛ چنانکه تاریخ انجام شاهنامه در بعضی از نسخه‌های آن ۳۸۴ هـ / ۹۹۴ م. و در برخی از نسخ ۴۰۰ هـ (یعنی ۸۰۵ خ) یا تنها ۴۰۰/۱۰۰۹ م. قید شده است.

اگر ایاتی از نسخه‌های مختلف شاهنامه را، که تاریخ فوق را نشان می‌دهند، گرد آوریم، با صورتهای گوناگون مواجه خواهیم شد و تردید خواهیم کرد که کدام يك از این آیات را حقیقتاً خود فردوسی سروده است. گذشته از نکتهٔ فوق اگر ارقام تاریخی موجود در شاهنامه باهم مقایسه شوند، وجود تناقض بین آنها آشکار خواهد شد. چنانکه فردوسی در چند مورد تصریح می‌کند که شاهنامه را به سال ۳۸۴ هـ / ۹۹۴ م. یا ۴۰۰ هـ / ۱۰۰۹ م. به انجام رسانده و در آن ایام نزدیک هشتاد سال داشته است؛ در جایی دیگر می‌گوید که همزمان با جلوس سلطان محمود (۳۸۷ هـ / ۹۹۷ م.) پنجاه و هشت ساله بوده است. اگر تاریخ دوم منظور گردد، ناچار بدین حساب فردوسی در سال ۴۰۰ هجری هفتاد و یک سال داشته است، نه هشتاد سال. در جای دیگری باز به‌صفت و سه سالگی خود اشاره می‌کند و سپس به‌مدح

(۱) Th. Nöldke, Das Iranische Nationalepos, Zweite Auflage, Berlin - Leipzig, 1920.

و ترجمهٔ فارسی آن تحت عنوان «حماسة ملی ایران»، تهران، ۱۳۲۷ هـ. ش. چاپ دانشگاه تهران، شمارهٔ ۲۵، ص ۳۱-۴۲، «الشاهنامه»، عبد الوهاب عزام، نظمها بالفارسیه ابوالقاسم الفردوسی و ترجمهٔ ثناء الفتاح بن علی البنداری، قاهره، ۱۹۲۲، ص ۴۷، نیز، H. Massé, Firdousi et L'épopée national. Paris, 1935, P. 54.

(۲) در ترجمهٔ عربی «البنداری» تنها تاریخ فوق قید شده است (الشاهنامه ج ۲، ص ۲۷۶) و در پایان نسخه‌ای از موزة بریتانیا رقم ۳۸۹ به چشم می‌خورد (حماسة ملی ایران، ص ۴۶ و ۴۳ منابع مذکور در آنجا، نیز اثر پیشین هائری ماه، ص ۷۳ به بعد). تاریخ اخیر ابدأ مورد عنایت قرار نگرفته است، زیرا مسلم شده است که از فردوسی نیست و از تصرفات کاتب است و تاریخ قید شده در آن ۳۸۹ نیست، بلکه ۶۸۹ است (حماسة ملی ایران، یادوقی ۱، ص ۴۳).

(۳) در شاهنامهٔ فردوسی، طبع تهران، ۱۳۱۴ هـ. ش. ج ۱، ص ۳۰۱۷ (به نقل از چاپ ذول موهل) بیت به‌صورت زیر آمده است:

زهجرت شده پنج هشتاد بار / که من گفتم این نامهٔ شهریار
و در نسخهٔ شمارهٔ ۱۵۰۴ - کتابخانهٔ ادنیورسیتهٔ استانبول [نسخه‌ای از سدهٔ یازدهم هجری] -
زهجرت شده چارصد سال بار / به نام جهان داورکردگار
نسخهٔ F. ۱۴۰۷ کتابخانهٔ مزبور [مورخ ۸۹۵ هـ] بیت را ندارد و در نسخه‌های دیگر:
زهجرت شده سیصد از روزگار / چو هشتاد و چار از برش برشمار
به صورت زیر در نسخه‌های دیگر،

زهجرت سه صد سال و هشتاد و چار / به نام جهان داورکردگار
شکلهای دیگر بیت را در، حماسه‌سرای در ایران، ص ۱۷۵، یادوقی ۱ و حماسة ملی ایران، ص ۴۳، یادوقی ۱، ببینید.

سلطان محمود می‌پردازد. اگر به سال ۴۰۰ هجری فردوسی هشتادساله بوده، پس شصت و سه سالگی او باید مصادف ۳۸۳ هجری باشد و چون سلطان محمود به سال ۳۸۷ هجری به فرمانروایی رسیده است، دلیلی ندارد که فردوسی از وی به عنوان سلطان یاد کند.

توان گفت که پژوهشهای مکتبی به این گونه مطالعات، جز باز نمودن چند گانگی بین مآخذ موجود، نتیجه دیگری نداشته است. بحث درباره تاریخ نظم شاهنامه نیز چنین است. باتوجه به بعضی آیاتی که مآخذ آنها بدست داده نشده در این باره تاکنون نظر نهایی بر این بوده است که شاهنامه نخستین بار در ۳۸۴ هـ / ۹۹۴ م. به پایان رسیده و سپس به سال ۴۰۰ هـ / ۱۰۰۹ م. تجدید نظری در آن شده است. با این حال دلیلی قاطع بر انتخاب ترجیح تاریخیهای فوق ذکر نکرده‌اند. گذشته از آن بیشتر اوقات تاریخهایی را که فردوسی بکار برده، تقریبی دانسته‌اند.

با اینهمه گمان می‌کنم از شاهنامه‌ای که دردست است، لااقل بسوان اطلاعاتی کسب کرد که تعیین‌کننده تاریخ انجام شاهنامه باشد و احتمال لغزش فردوسی در آنها موجود نباشد. نمی‌دانم به چه دلیل تاکنون آن اطلاعات مورد توجه قرار نگرفته‌اند. اطلاعات مزبور از مدیحه سلطان محمود که در مقدمه نخستین شاهنامه است، به دست می‌آید. به تحقیق، این مقدمه پس از دیگر قسمتهای شاهنامه سروده شده است و در آن فردوسی رؤیایی را از خویش گزارش می‌کند که: در میان جمعیتی انبوه فرمانروایی بر تخت نشسته است، او از جمعیت می‌پرسد که این حکمران کیست؟ و چنین پاسخ می‌یابد:

یکی گفت: این شاه روم است و هند ز قسوق تا پیش دریای سهند
به ایران و توران و رانده‌اند به‌رای و به فرمان او زنده‌اند.....
ز کمیر تا پیش دریای چین برو شهر یاران کنند آفرین.....
سپس از بستگان و سپهسالاران محمود سخن می‌کنند و می‌گویند:

شده هر یکی شاه بر کشوری روان نامشان در همه منبری
نخستین برادرش کهتر به سال که در مردمی کی ندارد همال
ز گیتی پرستند فر نصر زید شاد در سایه شاه عصر
کسی کش پدر ناصرالدین بود بی تخت او تاج پروین بود.....
و دیگر دلاور سپه‌دار طوس که در جنگ بر شتر دارد قوس
ببخشد دم هر چه باید ز دهر همی آفرین جوید از دهر بهر

از آیات فوق، اولاً، می‌توان تاریخ انجام شاهنامه را از نام ابوالمنذر نصر بن سبک‌نگین استخراج کرد. این شخص - چنانکه فردوسی نیز می‌گوید - برادر کهتر سلطان محمود است.

(۱) شاهنامه، ص ۴۸ دج‌های دیگر.

(۲) شاهنامه، چاپ ژول موهل، پاریس، ۱۸۳۸، ج ۱، ص ۲۴ به بعد؛ طبع وولرس، ۱۸۷۷ م، ص ۱۲-۱۳، شاهنامه، طبع تهران، ۱۳۱۴ هـ. ش، ج ۱، ص ۱۲-۱۳، نسخه خطی شماره F.1406 کتابخانه انونیوسیه، ورق ب ۱۷، نسخه خطی شماره F.1407 همان کتابخانه ورق ب ۱۴.

در نبردی که به سال ۳۸۹ هـ / ۹۹۹ م. در حوالی مرو به شکست قوای متحد امیر عبدالملک ، فائق ، بکتوزون و ابوالقاسم سیمجوری انجامید ، سبسالار مینئ سپاه محمود بسود و به دنبال پیروزی در نبرد مزبور به امارت خراسان منصوب شد^۱ . و به سال ۳۹۳ هـ / ۱۰۰۳ م . امارت سیستان نیز بسود تفویض گشت و تا روز مرگ این هر دو سمت را عهده‌دار بود^۲ . طوس - زادگاه فردوسی - نیز جزوقلمرو این امیر بوده است . به دلیل آنکه فردوسی از ابوالمظفر چنان سخن می‌گوید که در قید حیات است . پس ، حقیقتاً باید وی زنده بوده باشد . امکان خطای فردوسی در این مورد تصورناپذیر است . امیر نصر به سال ۴۱۲ هـ / ۱۰۲۱ - ۱۰۲۲ م . در گذشته است^۳ . پس آخرین تاریخی که برای انجام شاهنامه می‌توان پذیرفت ، سال ۴۱۲ هجری است .

ثانیاً از بیت‌های یادشده از شاهنامه ، يك تاریخ نظامی نیز به دست می‌آید . بدیهی است که محمود غزنوی طی لشکرکشیهای خود به هندوستان ، هر سال سرزمین یا ولایت جدیدی را گشوده است . و فردوسی به هنگام برشمردن منصرفات محمود در مدیحه خود ، با آنکه نام اکثر شهرهای هند را می‌دانسته ، مع‌الوصف از چند ایالت به وضوح سخن گفته است . از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که در آن ایام سرزمینهای مذکور جزو منصرفات محمود یا نزدیک منصرفات وی قرار داشته‌اند . اگر تاریخ فتح سرزمینهای مزبور به دست آید ، يك تاریخ مربوط به حوادث نظامی را به دست خواهد داد . در آن ایات از کشمیر و قنوج سخن رفته است .

سلطان محمود نخستین بار کشمیر را در ۴۰۶ هـ / ۱۰۱۵ م . گشوده است^۴ و قنوج در سال ۴۰۹ هـ / ۱۰۱۹ م . فتح شده است^۵ . پس آخرین تاریخ نظامی قابل قبول در ختم نظم شاهنامه بعد از سنه ۴۰۹ هـ / ۱۰۱۹ م . خواهد بود . بدین نحو شاهنامه بین ۴۰۹ - ۴۱۲ هـ / ۱۰۱۹ - ۱۰۲۲ م . باید شکل نهایی خود را گرفته باشد .

در متن شاهنامه آیاتس می‌توان یافت که سالهای فوق را تأیید می‌کند . نخست آنکه فردوسی در آغاز بخشی اشکانیان از بروز قحطی در خراسان و بخشودن خراج از سوی سلطان محمود بحث می‌کند^۶ . این رویداد در سال ۴۰۱ هـ . به وقوع پیوسته و تا برداشت محصول سال

(۱) الفتح السوہبی عسکری لتاریخ اسی قسساوالعینی المنینی ، قاهره ، ۱۲۸۶ ، ج ۱ ، ص ۳۰۱ - ۳۱۲ ، نیز

Muhammad Nazim, The life and Times of Sultan Mahmud of Chazna

کمبریج ، ۱۹۳۱ ، ص ۴۴ - ۴۵ منابع مذکور در آن .

(۲) العینی (المنینی) . همان طبع ، ج ۱ ، ص ۳۸۹ ؛ زین الاخبار ، گردیزی ، طبع محمد ناظم ، ص ۷۹ و ۶۷ ؛ محمد ناظم ، اثر ذکر شده ، ص ۱۵۲ .

(۳) گردیزی ، اثر یادشده ، ص ۷۹ ؛ محمد ناظم ، کتاب یادشده ، ص ۱۵۲ .

(۴) محمد ناظم ، اثر نامبرده ، ص ۱۰۴۱ منابع مذکور در آن .

(۵) همان کتاب ، ص ۱۱۰ به بعد و منابع نامبرده در آن .

(۶) شاهنامه ، چاپ تهران ، ج ۷ ، ص ۱۹۲۱ .

۴۰۲. ادامه یافته است^۱. دوم آنکه فردوسی بدنبال مقدمه‌ای در ستایش سلطان محمود^۲، در هشت بیت به مدح فضل بن احمد وزیر سلطان محمود پرداخته است^۳. شاعر از این وزیر که بزرگترین حامی زبان فارسی بود و از آغاز پادشاهی محمود بر خراسان پیوسته ملازم سلطان بود، انتقاری فراوان داشت.

در مقدمه شاهنامه ضمن ستایش سلطان محمود، تنها در يك بیت بدون ذکر نام از وزیري سخن رفته است. اگر این وزیر فضل بن احمد می‌بود، و امید فردوسی از وی نویسی بار می‌داد - چنانکه در باره شخص سلطان محمود دیده‌ایم - می‌بایست نام وی را ذکر کند و از سرودن چند بیت در مدح او مسامحه نکند.

سکوت فردوسی را در این باره فقط با مرگ آن وزیر می‌توان توجیه کرد. می‌دانیم که فضل بن احمد به سال ۴۰۴. ۱۰۱۳م. زندانی شده و در همان سال نیز در زندان درگذشته است^۴. این واقعه نیز نشان می‌دهد که تاریخ انجام شاهنامه نباید به سال ۴۰۰. ۱۰۰۹م. باشد - که تقریباً بالاتفاق پذیرفته شده - بلکه آن تاریخ را باز هم در سنوات بعدتر باید جستجو کرد.

تاریخ مزبور، با نظرگاه روشن خود، لائق می‌تواند صفحه‌ای ارزشمند از زندگانی فردوسی را باز نماید، و آن هم مسئله ناسپاسی است که فردوسی پس از تقدیم شاهنامه به محمود با آن روبرو شده و هجویه‌ای پرداخته است. با روایات گوناگون، از کهن‌ترین مأخذ چنین بر می‌آید که فردوسی سله‌ای را که کمتر از انتظار وی بود، بین حامی و ققاعی تقسیم کرد و از غزین گریخت و در سد بیت سلطان محمود را هجو کرد. این افسانه مشهور علی‌رغم انتقادهای

۱) العیسی (المعینی)، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۸، حماسه‌سرایی در ایران، ص ۱۷۷.

۲) شاهنامه. طبع زول موهل، ج ۳، ص ۴-۶، طبع زولرس، ص ۱۲۷۲، چاپ تهران، ۱۳۱۴، ص ۱۲۷۲ به بند.

۳) مدیحه مزبور حاوی ابیات زیر است:

یکی فروش گم‌زده شد در جهان	که هرگز نشانی نگردد نهبان
کجا فضل را مسند دهر قرد است.	نشانی که فضل بن احمد است
نبد خسروان را چنان کج‌خندای	به پرهیز و داد و ده دین و به برای
که آرام این پادشاهی بدوست	خسرد در سر ناهداران ازوست
گناه‌زبان و دل و پاک‌دست	پرستنده شاه و یزدان‌پرست
زدستور فرزانه دادگسر	پراگنده رنج هنر آمد به سر
بهبوستم این نامه باستان	پسندیده از دفتر را-ستان
که تا روز پیری مرا بر دهد	بزرگی و تیمار و افسر دهد

۴) محمد ناظم، اثر پیشین، ص ۱۳۵، مأخذ دیگر در آنجا باز نموده شده است؛ حماسه‌سرایی در ایران، ص ۱۷۷ (در این مأخذ سال وزارت فضل بن احمد تا ۴۰۱. ۱۰۱۰م. قید شده است).

مجددانه‌ای که در بارماش نوشته اند^۱، بازم از سوی عده زیادی به عنوان يك واقعت تاريخی پذیرفته شده است^۲. چنانکه به استناد آن هجونه سلطان محمود - مشوق ادب فارسی و اشاعه دهنده آن زبان در هندوستان، که بیشتر از تمام فرمانروایانی که ایران به خود می‌شناسد، به ادبیات آن سرزمین خدمت کرده بود - از طرف فهیم‌ترین دانشمندان بصورتی شگفت انگیز به باد انتقاد گرفته شده است. علل رفتار محمود غزنوی با فردوسی هم مورد مذاقه قرار گرفته و نتایج زیر به دست آمده است:

در برابر فردوسی که شیعه بود، سلطان محمود سنی متمسب بود. با آنکه سلطان از نژاد ترک بود، شاهنامه تا حدودی ترکها را تحقیر می‌کرد و پهلوانان و پادشاهان ایران را به بزرگی می‌ستود. سرانجام به استناد بی‌بی از هجونه ساخته‌گی، چون سلطان «پرستارزاده» بود، نمی‌پارست که نام بزرگان و فرمانروایان واقعی را بشنود.

اگر نظرهای فوق به دقت بررسی شود، معلوم می‌شود که هیچ يك از آنها بر پایه‌ای استوار قرار ندارد. زیرا که اولاً در قدیم‌ترین مأخذ آن که چهارمقاله است، خطای بسیار ناروایی راه یافته است. بنا بر حکایت این کتاب، فردوسی پس از بازگشت به زادگاه خود، به طبرستان پیش شهریار آل باوند رفته و مسوده هجونه را به خواهش امیر مزبور شسته است. نظامی عروضی، این رویداد را در زمان وزارت احمد بن حسن میمندی ذکر می‌کند. این شخص در ۱۰۱۴/۸۴۰۴ م. به وزارت رسیده است. شهریار آل باوند که، در این باره ذکر شده، باید شهریار بن دارا باشد که پس از فرمانروایی طولانی ۳۸ ساله بمسال ۱۰۳۹۶/۱۰۰۶ م. به امر قابوس بن وشمگیر کشته شده است^۳. حال به علی که محمود را از تأیید و پذیرفتن شاهنامه مانع آمد، قطری می‌افکنیم:

(۱) رگ. به مأخذ مذکور در پادوقی پیشین، برابر شیوه بیان در هجویه محمود غزنوی بادیگر قسمتهای شاهنامه - همانطور که محمد قزوینی نظر داده است - ثابت نمی‌کند که هجویه محققاً از قلم فردوسی تراویده است. بلکه به سهولت می‌توان چنین نتیجه کرد که این هجویه از ابیات جا به جای شاهنامه گردآوری شده است. ما به مقالاتی که محمد ناظم (اثر پیشین وی، ص ۱۵۸) از محمود خان شیرانی (مجله اردو، ۱۹۲۱-۱۹۲۳) یاد کرده است، دسترسی نیافتیم. بنا به نوشته محمد ناظم، او نیز بی‌اعتبار بودن این هجویه را یادآور شده و گردآمدن ابیات هجونه را از جاهای مختلف شاهنامه باز نموده است ولی دلایلی که برای قسمت اول مدعای خود ذکر کرده، بر ما پوشیده است. عبدالوهاب عزام نیز (الشاهنامه، مقدمه، ص ۶۲، پادوقی ۱) جای هفت بیت از هجونه را که از شاهنامه انتخاب شده، نشان داده و در اینکه فردوسی چنین هجونه‌ای ساخته باشد، تردید کرده است. اما دلایل وی در این باره به مقدمه مثنوی یوسف وزلیخا که به خطا از فردوسی دانسته شده، اتکا دارد. امروز دیگر برای همه مسلم است که این اثر قطعاً از فردوسی نیست، بیا بر این دلایلی که به استناد آن کتاب به دست آمده باشند، طبعاً ارزش تحقیقی خود را از دست داده است.

(۲) ذول موهل، اثر پیشین، مقدمه، ص ۳۴ به بعد؛ تئودور تولدک، اثر پیشین و ترجمه فارسی آن، ص ۵۰ به بعد؛ محمد قزوینی، حواشی چهارمقاله، طبع لیدن - لندن، ۱۹۱۰ (GMS, II) ص ۱۹۱؛ هانری ماسه، اثر پیشین، ص ۹؛ حماسه سرائی در ایران، یوزره ص ۱۸۳.

(۳) رگ. استانالی لین یول، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال آشتیانی ص ۱۹۴، E.de Zambour, Manuel de génélogie; Pour l'histoire de l'Islam, Hanovre, 1927, P.187.

اگر ابیات مربوط به مدح علی (ع) مستند هم باشد، فردوسی در مقدمه شاهنامه ابویکر، عمر و عثمان را نیز مدح کرده است. مدیحه اخیر سببی کافی بوده بر اینکه يك حکمران سنی به دیده مسامحه در شاهنامه بنگردد. این نکته را نیز باید مد نظر قرار دهیم که اگر چه سلطان محمود به تعقیب قرامطه می پرداخت، ولی فردوسی اگر شیهه هم می بود، تشیع او قرمطی بودنش را اثبات نمی کرد. پس دوگانگی در مذهب، بر عدم پذیرش محمود غزنوی از شاهنامه و قدردننمائی او از فردوسی دلیلی نمی تواند باشد.

اگر قدردننمائی محمود را از شاهنامه بر دلایل نژادی حمل کنیم، از مسئله نژاد در آن روزگار تلقی صحیحی نداشته ایم. چرا که فردوسی ایرانیان و تورانیان را چون دو قوم برادری دانسته است که از نسل تور و ایرج - فرزندان فریدون - در وجود آمده اند! همانطور که فرخی شاعر مداح دربار غزنوی، محمود را برای منصرف ساختن از صلح با ایلک خانیان، در قصیده ای چنین می ستاید:

به ایرانی چگونه شاد خواهد بود تورانی
 پس از چندین بلا کآمد زایرانهر بر توران
 هنوز از باجویی در زمینشان چشمهها یابی
 از آن خونهل کزیشان ریخت تیغ رستم دستان
 بجای آنکه تو کردی برایشان در کتر شاها
 حدیث رستم دستان یکی بود از هزار افسان
 همانطور که دیگر ابیات قصیده فوق که پیرامون همان طرز اندیشه سروده شده، نشان می دهد، برای محمود غزنوی در حقیقت هرگز مسئله نژاد مطرح نبوده است و مردم ایران وی را نماینده مجسم آرمانهای ملی خویش می شمرده اند.

سرانجام به این نکته می رسیم که محمود چون «پرستارزاده» بود، از شاهنامه قدردانی نکرده است. مسلماً فردوسی چنین اندیشه ای نداشته است. چرا که او - چنانکه در ابیات زیر می بینیم - محمود را وارث راستین تخت کبکان و شهریار شهریارزاده خوانده است:

«خروشی شنیدم زگنبد بلند
 کز آفتبشه شد سروتن بی گزند
 فریدون بیدار دل زنده شد
 زمان و زمین پیش او بنده شده^۱
 یا: «ابوالقاسم آن شهریار جهان
 کز و تازه شد تاج شاهنشاهان^۲
 نیز: «پدر بر پدر شهریارست شاه
 بنیاد بیدو گنبد هور و مامه^۳»

بی تردید شکفت انگیزتر از تمام نکات فوق، تصور سرودن هجویه است از شاعری چون فردوسی درباره پادشاهی چون محمود غزنوی. در تاریخ ادبیات ایران، در عصر غزنوی و در دوره های خیلی بعدتر ارائه تنها نمونه نظیر آن غیر ممکن است. شاعرانی چون مسعود سعد سلمان و خاقانی پیش روی ما هستند که شاید براساسی باحق ناشناسی رو برو شدند. این دو گر چه به فرمان پادشاهانی زندانی شده بودند که همطراز محمود نبودند، با این حال برای آن سلاطین هجوناامه ساختند.

(۱) حماسه سرایی در ایران، ص ۵۶۸ به بعد.

(۲) دیوان حکیم فرخی سیستانی، نشر عبدالرسولی، تهران، ۱۳۱۱. ش، ص ۲۵۸

به بعد، بیت ۱۰-۱۲.

(۳) شاهنامه: ذول موهل، ج ۴، ص ۸، بروخیم، ج ۵، ص ۱۲۷۴.

(۴) بروخیم، ج ۶، ص ۱۵۵۵. (۵) بروخیم، ج ۷، ص ۱۸۰۹.

گذشته از آن برای شاعری چون فردوسی، که به هشتادسالگی نزدیک شده بود، مسلم بود که پس از ساختن چنان هجوتنامه‌ای، ممکن نبود در درون و بیرون قلمرو سلطان محمود از تعقیب و عقوبت درامان ماند. اگر حقایق فوق را در نظر بگیریم، دلیل کافی خواهیم داشت به اینکه هجوتیه در دوره‌های بعد، از ترکیب ابیات پراکنده متن شاهنامه درست شده است.

حال با این پرسش روبرو هستیم: پس این روایات از کجا پیدا شده است و مناسبات نهایی محمود غزنوی و فردوسی چگونه بوده است؟ اگر تاریخ فوق پذیرفته شود، پاسخ به سؤال بالا بسیار سهل خواهد بود: فردوسی پس از تجدید نظر نهایی در شاهنامه به سال ۴۰۹ یا ۴۱۰ آنرا توسط ابوالمظفر نصر بن سبکتگین برادر محمود، و یا ارسلان جاذب سپهسالار سرشناس محمود و والی طوس به غزنه فرستاد. محمود هم به عنوان قدردانی از شاهنامه، یا بنام حمایت از ادبیات چنانکه شیوه پادشاهان بود^۱ برای شاعر مقدار فراوانی «نیل» روانه ساخت. با وسایل و امکانات مسافرت در آن روزگار، سفر یکنفر از طوس به غزنه و تقدیم شاهنامه و دریافت سله و بازگشت به طوس لااقل یکسال طول می کشید. شاعر که سال شاهنامه در فاصله آن سفر یکساله و در انتظار ثروتی که چشم داشت، روی در نقاب خاک کشیده است (۴۱۱ هـ).^۲ مدتی بعد کاروانی باسلسله سلطان به طوس رسیده است. این رویداد بیش از هرگز شاعر مردم را متأثر ساخته و آنان را به جعل حکایات خیالی واداشته است. از جمله آن حکایات روایاتی است که منابع برای ما نقل کرده‌اند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، تاریخ پیشنهاد شده نه تنها تاریخ قابل قبولی است، بلکه می‌تواند نحوه پیدایی روایات مجبول را نیز توجیه کند.

(۱) شاهنامه، چاپ تهران، ج ۹، ص ۲۸۶۸.

چو سالار شاه این سخنهای نغز
بخواند ببیند به پاکیزه مغز
ز گنجش من ای در شوم شادمان
...
وزان پس کند یاد بر شهریار
مگر تخم رنج من آید به یار

منظور فردوسی از «سالار شاه» در ابیات فوق، باید ابوالمظفر نصر والی خراسان یا ارسلان جاذب حاکم طوس باشد، که فردوسی هر دو را مدح کرده است.

(۲) چنانکه نظامی عروضی در چهارمقاله (چاپی مرحوم قزوینی، ص ۵۳) می‌نویسد، «در آن تاریخ که من بنسبه در خدمت خداوند ملک الجبال بودم . . . و آن بزرگوار در حق من بنده اعتقاد قوی داشت . . . در مجلسی شری از من خواست . . . پنج بیت بگفتم . . . بشاشتی در طبع لطیف او پدید آمد . . . گفت: کان سرب ورساد از این عهد تا به عهد گوسفند کشان بتو دادم . . .»

محمد معین از قول بعض معاصران کلمه «نیل» را به فتح اول (به معنی عطا و جایزه) خوانده است. (چهارمقاله، مصحح محمد معین، ص ۸۰).

(۳) اگر فردوسی به سال ۴۱۱ هـ در گذشته باشد و اگر مطابق نوشته بعضی مآخذ وفسات فردوسی به سال ۴۱۶ هـ واقع شده باشد، سهولت می‌توان پذیرفت که حامل شاهنامه به انتظار فرصت مناسب برای تقدیم آن به سلطان مدتی طولانی، ر غزنه مانده است.